



مائو تسه دون

در باره دموکراسی نوین

به نسبت اهمیت و ضرورتی که بدان احساس می شد، این اثر ارزشمند را اینجانب (کبیر توخی) از روی متن اصلی آن [**مائوتسه دون** - منتخب آثار - جلد دوم (صفحه ۵۰۵ تا ۵۷۴) اداره نشریات زیانهای خارجی پکن ۱۹۷۵] تایپ و صفحه بندی نموده ، کار آراستن آنرا به پایان رساندم (مقابله شد با اصل کتاب چاپ پیگنگ ، با رفقا یکجا صورت گرفت) .

دموکراسی نوین در اپریل ۲۰۰۶ به سایت " پیام فدایی" ارگان "چریکهای فدایی خلق ایران" و سایت " پیام آزادی" ، و در اپریل ۲۰۰۶ به سایت " بابا" ، و در اول اکتوبر ۲۰۰۸ به سایت " شورش" فرستاده شد که در آن سایت ها بر قرار گردید .

اینک به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " غرض نشر ارسال شد . اقدام همکاران قلمی پورتال مذکور به ترجمه آثار رهبران گرامی کارگران جهان (مارکس، انگلس، لنین، استالین ، مائوتسه دون) به زبان پشتو کاری است در خور تحسین . کبیر توخی (۵ فبروری ۲۰۱۲)
یاد آوری : مجموع کامل این اثر به صورت کتاب (صرفاً به رنگ سیاه) به زودی منتشر خواهد شد .

بخش (۲)

تاریخ ارسال به پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" ۲۰۱۲/۲/۲

۵- سیاست دموکراسی نوین

انقلاب چین بدو مرحله تاریخی تقسیم میشود که نخستین مرحله آن انقلاب دموکراتیک نوین است ، و خصوصیت تاریخی جدید انقلاب چین در همین جاست . این خصوصیت جدید چگونه در مناسبات سیاسی و مناسبات اقتصادی درونی چین بطور مشخص بیان مییابد ؟ ما در زیر به توضیح این مسئله میپردازیم .

قبل از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ (که پس از جنگ امپریالیستی جهانی اول در ۱۹۱۴ و انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روی داد) رهبر سیاسی انقلاب بورژوا- دموکراتیک چین خرده بورژازی و بورژوازی چین (روشنفکران آنها) بودند . در آن موقع پرولتاریای چین هنوز بمثابة یک نیروی طبقاتی آگاه و مستقل وارد صحنه سیاسی نشده بود بلکه بمثابة دنباله رو خرده بورژوازی در انقلاب شرکت داشت . چنین بود وضع پرولتاریا چین در انقلاب ۱۹۱۱ .

بعد از جنبش ۴ مه با آنکه بورژوازی ملی چین شرکت خود را در انقلاب ادامه داد ، رهبر سیاسی انقلاب بورژوا- دموکراتیک دیگر انقلاب بورژوازی چین نبود . پرولتاریای چین در این زمان بعلت پختگی خود و تأثیر انقلاب روسیه بسرعت به یک نیروی سیاسی آگاه و مستقل تبدیل گردید . این حزب کمونسیت چین بود که شعار " مرگ بر امپریالیسم " را به پیش کشید و برنامه کامل سر تاسر انقلاب بورژوا- دموکراتیک چین را اعلام داشت ، و این حزب کمونیست چین بود که به تنهایی انقلاب ارضی را بمرحله اجرا گذاشت .

از آنجائی که بورژوازی ملی چین ، بورژواری کشور مستعمره و نیمه مستعمره و زیر ستم امپریالیسم است ، حتی در دوران امپریالیسم ، در دوره های معین و تا درجه معینی کیفیت انقلابی خود را در مبارزه علیه امپریالیسم خارجی ، دولتهای بروکراتها و دیکتاتور های نظامی کشور خود (نمونه های مبارزه علیه گروهای اخیر را میتوان در دوره های انقلاب ۱۹۱۱ و لشکرکشی بشمال یافت) حفظ میکند و میتواند با پرولتاریا و خرده بورژوازی در مبارزه علیه دشمنانی که حاضر است با آنها مبارزه کند ، متحد شود . تفاوت میان بورژوازی چین و بورژوازی امپراطوری روسیه قدیم در همین است . از آنجا که امپراتوری روسیه قدیم امپریالیسم میلیتاریستی- فئودالی بود که به کشور های دیگر تجاوز میکرد ، بورژوازی روسیه فاقد هر گونه کیفیت انقلابی بود . در آنجا و وظیفه پرولتاریا عبارت بود از مبارزه علیه بورژوازی و نه اتحاد علیه آن . ولی بورژوازی ملی چین در دوره های معینی هنوز دارای کیفیت انقلابی است ، زیرا که چین کشوری است مستعمره ، نیمه مستعمره و قربانی تجاوز . در اینجا وظیفه پرولتاریا این است که این کیفیت انقلابی بورژوازی ملی را از نظر دور ندارد و با آن جبهه متحدی علیم امپریالیسم و دولتهای بروکراتها و دیکتاتور های نظامی تشکیل دهد .

اما در عین حال درست باین علت که بورژوازی ملی چین بورژوازی کشوری مستعمره و نیمه مستعمره است و در نتیجه از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار ضعیف است ، دارای کیفیت دیگری نیز است یعنی تمایل به سازش با دشمنان انقلاب . بورژوازی ملی چین حتی هنگامیکه در انقلاب شرکت میجوید ، مایل نیست از امپریالیسم یکباره ببرد ، بعلاوه این بورژوازی با استثمار در روستا از راه بهره مالکانه پیوند نزدیک دارد ، از اینرو نه میخواهد و نه میتواند امپریالیسم را از اساس براندازد ، چه رسد به سرنگون ساختن کامل نیروی های فئودالی . بدین تریب بورژوازی ملی چین قادر نیست هیچیک از دو مسئله اساسی انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین را حل کند یا هیچ یک از دو وظیفه اساسی آنرا به انجام

برساند. اما بورژوازی بزرگ چین که گومیندان نماینده آنست، در تمام دوران طولانی از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ خود را در آغوش امپریالیسم افگند و با نیرو های فئودالی علیه خلق انقلابی اتحاد بست. بورژوازی ملی چین نیز در ۱۹۲۷ و مدتی بعد از آن در کنار ضد انقلاب قرار گرفت. در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی بخشی از بورژوازی بزرگ که نماینده آن وان جین وی است، دوباره در برابر دشمن سرتسلیم فرود آورد و نمونه تازه ای از خیانت بورژوازی بزرگ بدست داد. این است یک تفاوت میان بورژوازی چین و بورژوازی کشور های اروپا و امریکا در گذشته و بویژه بورژوازی فرانسه. در کشور های اروپا و امریکا و بویژه در فرانسه، هنگامیکه بورژوازی اینکشور ها هنوز در عصر انقلابات بسر میبرد، انقلابهای بورژوازی آنجا نسبتاً پیگیر بودند؛ ولی بورژوازی چین حتی این پیگیری را ندارد.

شرکت احتمالی در انقلاب از یکسو و تمایل به سازش با دشمنان انقلاب از سوی دیگر - چنین است خصلت دو گانه بورژوازی چین که سر دو راهی قرار دارد. حتی بورژوازی اروپا و امریکا در گذشته نیز دارای یک چنین خصلت دو گانه بوده است. آنها در برابر دشمن نیرومند با کارگران و دهقانان متحد گشته و علیه آن بمبارزه بر میخیزند، اما هنگامیکه کارگران و دهقانان بیدار میشوند، آنها روی بر تافته و علیه کارگران و دهقانان با دشمن و حدت میکنند. این قانونمندی عمومی است که در مورد بورژوازی کشور های مختلف جهان صدق میکند، این صفت در مورد بورژوازی چین برجسته تر بچشم میخورد.

در چین کاملاً واضح است هر کس که بتواند خلق را در واژگون ساختن امپریالیسم و نیرو های فئودالی رهبری کند، اعتماد خلق را بخود جلب خواهد کرد، زیرا که امپریالیسم دشمنان سوگند خورده خلق اند. امروز هر کس که بتواند خلق را در بیرون راندن امپریالیسم ژاپن رهبری کند ورژیم دموکراتیک را برقرار سازد، منجی خلق خواهد بود. تاریخ نشان داده است که بورژوازی چین قادر به انجام این وظیفه نیست، انجام این وظیفه ناگزیر بر عهده پرولتاریا قرار میگیرد.

بنابر این در هر حال پرولتاریا، دهقانان، روشنفکران و بخشهای دیگر خرده بورژوازی چین آن نیرو های اساسی را تشکیل میدهند که تعیین کننده سرنوشت کشورند. این طبقات که بعضی از آنها بیدار شده اند و بعضی دیگر در حال بیدار شدن اند، در جمهوری دموکراسی چین الزاماً اجزاء اساسی ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی را تشکیل خواهند داد و پرولتاریا نیروی رهبری کننده آن خواهد بود. جمهوری دموکراسی چین که امروز ما میخواهیم برقرار کنیم، فقط میتواند جمهوری دموکراسی ای باشد که در آن دیکتاتوری مشترک تمام عناصر ضد امپریالیستی و ضد فئودالی برهبری پرولتاریا اعمال میشود، یعنی جمهوری دموکراسی نوین، جمهوری سه اصل نوین واقعاً انقلابی خلق که شامل سه اصل سیاسی اساسی میباشد.

این جمهوری دموکراسی نوین از یکسو با جمهوریهایی سرمایه داری نوع کهنه اروپا و امریکا که در آنها دیکتاتوری بورژوازی برقرار است، تفاوت دارد، زیرا که اینها جمهوریهایی دموکراسی کهنه اند و این نوع جمهوری از مد افتاده است؛ و از سوی دیگر با جمهوری سوسیالیستی نوع شوروی تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز فرق دارد، این نوع جمهوری سوسیالیستی هم اکنون در اتحاد شوروی فرومند میشود و بعلاوه در تمام کشور های سرمایه داری استقرار خواهد یافت و بدن شک شکل مسلط ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی در تمام کشور های صنعتی پیشرفته خواهد گردید؛ اما در طول یک دوران معین تاریخی، این نوع جمهوری هنوز برای انقلابات کشور های مستعمره و نیمه مستعمره مناسب نیست. بهمین جهت آن شکل دولتی که انقلابات تمام کشور های مستعمره و نیمه مستعمره در طول این دوران معین تاریخی باید بر گزینند، فقط میتواند شکل سومی باشد، شکلی که ما آنرا جمهوری دموکراسی نوین مینامیم. این شکل برای یک دوران معین تاریخی مناسب است و بنابرین یک شکل گذرا است، معهدا شکلی است ضروری و نمیتوان از آن صرف نظر کرد.

از اینرو سیستمهای مختلف دولت در جهان بنابر ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی آنها بطور اساسی بر سه نوع اند: اول جمهوری دیکتاتوری بورژوازی، دوم جمهوری دیکتاتوری پرولتاریا و سوم جمهوری تحت دیکتاتوری مشترک چند طبقه انقلابی.

نوع اول دولتهای دموکراسی کهنه است. امروز پس از بروز جنگ امپریالیستی دوم محیط دموکراتیک از بسیاری کشور های سرمایه داری رخت بر بسته و این کشور ها یا زیر چنگال یک دیکتاتوری نظامی و خونین بورژوازی درآمده اند و یا در حال چنین تحولی میباشند. بعضی دولت های را که در آنها دیکتاتوری مشترک مالکان ارضی و بورژوازی بر قرار است، میتوان در این نوع جای داد.

نوع دوم در اتحاد شوروی وجود دارد، و شرایط برای پیدایش آن هم اکنون در کشور های مختلف سرمایه داری در حال تکوین است. در آینده این نوع سیستم دولت برای دوره معینی در جهان شکل مسلط خواهد بود.

نوع سوم شکل دولت گذرائی است که انقلابات کشور های مستعمره و نیمه مستعمره باید بر گزینند. هر یک از این انقلابات بناچار ویژگیهایی خواهد داشت، اما اینها در قبال مشابهت عمومی تفاوت های کوچکی بیش نیستند. هر موقع که از انقلابات در مستعمرات و نیمه مستعمرات سخن بمیان میآید، ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی آنها در اساس خود الزاماً یکسان خواهد بود، یعنی یک دولت دموکراسی نوین خواهد بود که در آن دیکتاتوری مشترک چند طبقه ضد امپریالیستی اعمال میشود. در چین امروز این شکل دموکراس نوین، شکل جبهه متحد ضد ژاپنی بخود میگیرد. این شکل دولتی ضد ژاپنی و ضد امپریالیستی و همچنین نماینده اتحاد چندین طبقه انقلابی و جبهه متحد است. اما متأسفانه با آنکه جنگ مقاومت مدتهاست ادامه دارد، کار دموکراتیزه کردن بجز در مناطق پایگاهی دموکراتیک ضد جاپانی که از طرف حزب کمونیست رهبری میشود، بطور کلی در اغلب مناطق هنوز آغاز نگردیده است، و امپریالیسم ژاپن از این اساسی ترین نقطه ضعف استفاده کرده و بلامانع هجوم خود را به پیش میراند. اگر در سیاست تغییری روی ندهد، سرنوشت ملت در خطر بزرگی قرار خواهد گرفت.

موضوع مورد بحث در اینجا مسئله "سیستم دولت" است. در باره این مسئله از اواخر سلسله تسین چند ده سال است که مشاجره میشود و هنوز روشن نشده است. در واقع این مسئله فقط مربوط به مسئله موقعیت طبقات اجتماعی مختلف در دولت است. بورژوازی پیوسته این اختلاف در موقعیت طبقاتی را مسکوت گذاشته و تحت لفافه با اصطلاح "ملت" دیکتاتوری طبقه واحد را اعمال میکند. این استعاره بیچوجه بسود خلق انقلابی نیست و باید آنرا با وضوح تمام بر ملا ساخت. اصطلاح "ملت" را میتوان بکار برد، ولی نباید ضد انقلابیون و خائنین بملت را در بر گرفت. دیکتاتوری کلیه طبقات انقلابی علیه ضد انقلابیون و خائنین بملت، اینست آن دولتی که ما بدان احتیاج داریم.

در دوران ما بااصطلاح سیستم دموکراتیک در کشور های مختلف معمولاً در انحصار بورژوازی است، و صرفاً بافزاری برای اعمال ستم نسبت ب مردم عادی مبدل گشته است. اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند، نه آنکه از آن عده اندکی باشد.

اینست بیان جدی مانیفست نخستین کنکره ملی گومیندان منعقد در ۱۹۲۴ در دوران همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست. ولی از شانزده سال باینطرف، خود گومیندان این بیانیه را زیر پا گذارده و کار را به بحران وخیمی کشانده که امروز گریبانگیر کشور ماست. این است خطای فاحشی که گومیندان مرتکب شده است؛ امید داریم که او این خطا را در آتش جنگ ضد ژاپنی از خود بزداید.

اما "سیستم قدرت" مسئله ایست که به شکل ساخت قدرت سیاسی مربوط میشود، به شکلی که طبقات اجتماعی معین، هنگام برقراری ارگانهای قدرت سیاسی برمیگزینند تا با دشمنان به نبرد بپردازند و از خویش دفاع کنند. در صورتی که ارگانهای قدرت سیاسی شکل مناسبی نداشته باشد، سخنی هم از دولت نمیتواند بمیان آید. چین امروز میتواند سیستم کنفرانس نمایندگان خلق سراسر کشور، استان،

شهرستان ، بخش تا دهستان را بپذیرد ؛ این گفترانسها در تمام مدارج ارگانهای قدرت دولتی را انتخاب میکنند . ولی باید یک سیستم انتخاباتی واقعاً همگانی ، مساوی برای همه ، بدون تمایز مرد و زن ، معتقدات ، ثروت ، آموزش و غیره برقرار گردد ، تنها چنین سیستمی میتواند با موقعیت هر یک از طبقات انقلابی در دولت وفق دهد ، بسود بیان اراده خلق و رهبری مبارزات انقلابی باشد ، و روح دموکراسی نوین را تجسم بخشد . این سیستم همان سانترالیسم دموکراتیک است . فقط دولتی که بر اساس سانترالیسم دموکراتیک ساخته شده ، اراده تمام خلق انقلابی را بطور شایسته بیان کند و با دشمنان انقلاب با حد اکثر انرژی به نبرد بپردازد . اصل " نه آنکه از آن عده اندکی باشد " باید در ترکیب حکومت و ارتش تحقق یابد ؛ بدون سیستم دموکراتیک واقعی نمیتوان باین هدف دست یافت و این با آن معناست که سیستم قدرت متناسب با سیستم دولت نخواهد بود .

سیستم دولت _ دیکتاتوری مشترک کلیه طبقات انقلابی ، سیستم قدرت _ سانترالیسم دموکراتیک . اینست سیاست دموکراسی نوین ، جمهوری سه اصل نوین خلق که شامل سه اصل سیاسی اساسی است ، جمهوری چین که نام آن با واقعیت آن مطابقت دارد . آنچه امروز ما داریم ، نام جمهوری چین است نه واقعیت آن . باید کاری کرد که نام با واقعیت مطابقت کند _ اینست وظیفه کنونی ما . اینها هستند آن مناسبات سیاسی درونی که چین انقلابی و در حال مقاومت علیه ژاپن باید ایجاد کند و بهیچوجه نمیتواند ایجاد نکند ؛ اینست تنها جهت صحیح در زمینه کار " ساختمان کشور " در حال حاضر .

۶ - اقتصاد دموکراسی نوین

در چین باید یک چنین جمهوری برقرار گردد که هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اقتصادی یک جمهوری دموکراسی نوین باشد .

بانکهای بزرگ و موسسات صنعتی و تجارتي بزرگ باید بملکیت دولت این جمهوری درآید . تمام مؤسسات چینی و خارجی که یا خصلت انحصاری دارند و یا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوص بیرون است مانند بانکها ، راه آهن ، امور هواپیمائی توسط دولت بهر برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند و سائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد . اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه .

این نیز بیان جدی مانیفست نخستین گنگره ملی گومیندان در زمان همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست است . این مشی صحیح ساخت اقتصادی جمهوری دموکراسی نوین است . اقتصاد دولتی در جمهوری دموکراسی نوین زیر رهبری پرولتاریا دارای خصلت سوسیالیستی است و در مجموع اقتصاد ملی نیروی رهبری کننده را تشکیل میدهد ، اما این جمهوری اشکال دیگر مالکیت خصوصی سرمایه داری را از بین نمیببرد و رشد تولید سرمایه داری را که " نتواند وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد " غدغن نمیکند ، زیرا که اقتصاد چین هنوز فوق العاده عقب افتاده است .

این جمهوری اقدامات لازم معینی اتخاذ خواهد کرد که زمین مالکان ارضی را مصادره کند و میان دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم نماید ، شعار دکتر سون یات سن که میگوید " زمین از آن کشتکار " به تحقق در آورد ، مناسبات فئودالی را از ده بر اندازد و زمین را به مالکیت خصوصی دهقانان مبدل گرداند . در روستا وجود دهقانان مرفعه مجاز است . این است اصل " برابری حقوق در مورد مالکیت زمین " . و " زمین از آن کشتکار " شعار صحیح برای این اصل است . بطور کلی در این مرحله سخن برسر برقراری کشاورزی سوسیالیستی نیست ، ولی اشکال مختلف اقتصاد کنوپراتیوی که بر پایه " زمین از آن کشتکار " رشد مییابند ، حاوی عناصر سوسیالیستی است .

اقتصاد چین باید راه "تحدید سرمایه" و "برابری حقوق درمورد مالکیت زمین" را دنبال کند ، اقتصاد چین هرگز نباید "از آن عده اندکی باشد" ، هرگز نباید به یک مشت سرمایه دار و مالک ارضی اجازه داد که "وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرند" و هرگز نباید اجازه داد که جامعه سرمایه داری نوع اروپا و امریکا ایجاد شود و همچنین هرگز نباید گذاشت جامعه کهنه نیمه فئودالی دوام یابد . هر کس که جسارت ورزد برخلاف این سمت گام بردارد ، بیقین نخواهد توانست به هدف خویش دست یابد و با سر به زمین خواهد خورد .

اینها هستند آن مناسبات اقتصادی درونی که چین انقلابی و در حال مقاومت علیه ژاپن باید برقرار سازد و ناگذیر برقرار خواهد ساخت .

این اقتصاد ، اقتصاد دموکراسی نوین است .

و سیاست دموکراسی نوین بیان فشرده این اقتصاد دموکراسی نوین است .

۷- رد دیکتاتوری بورژوازی

یک چنین جمهوری که دارای سیاست و اقتصاد دموکراسی نوین است ، مورد تایید بیش از ۹۰ درصد مردم کشور است و راه دیگری نیست .

راه ایجاد جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی چطور؟ البته این راه قدیمی را بورژوازی اروپا و امریکا پیمود ، اما علیرغم آنکه مایلید یانه وضع بین المللی و همچنین وضع داخلی امکان پیمودن این راه را به چین نمی دهد.

از دیدگاه وضع بین المللی ، این راه به بن بست میانجامد . ویژگی وضع بین المللی کنونی بطور اساسی عبارت است از مبارزه میان سرمایه داری و سوسیالیسم ، افول سرمایه داری و اعتلای سوسیالیسم . در وهله اول سرمایه داری بین المللی ، یعنی امپریالیسم اجازه نخواهد داد که جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی در چین برقرار شود . تاریخ صد ساله اخیر چین ، درست تاریخ تجاوز امپریالیستی به چین است ، تاریخ مقابله امپریالیسم با استقلال و رشد سرمایه داری چین است . انقلابات گذشته چین در نتیجه سرکوب امپریالیسم شکست خوردند ، از اینرو شهیدان انقلابی بیشماری در تمام عمر خود نسبت به امپریالیسم کینه و دشمنی میورزیدند . امروز امپریالیسم نیرومند ژاپن در اعماق چین نفوذ کرده و قصد دارد آنرا به مستعمره مبدل سازد ؛ امروز این چین نیست که سرمایه داری خود را رشد و تکامل میبخشد ، بلکه ژاپن است که سرمایه داری خود را در چین رشد و بسط میدهد ؛ امروز بورژوازی چین نیست ، بلکه بورژوازی ژاپن است که در چین دیکتاتوری اعمال میکند . درست است که امروز ما در دورانی هستیم که در آن امپریالیسم به واپسین دست و پا زندهای خود مشغول است ، او در آستانه مرگ است _ امپریالیسم "سرمایه اری محتضر" (۵) . اما درست به این علت که امپریالیسم دوران احتضار خود را میگذراند ، برای بقاء خویش بیش از هر موقع دیگر به مستعمرات و نیمه مستعمرات وابسته است و هرگز به هیچیک از مستعمرات و نیمه مستعمرات اجازه نخواهد داد که چیزی مانند جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی برقرار نماید . درست به این علت که امپریالیسم ژاپن در منجلاب بحران اقتصادی و سیاسی عمیقی فرو رفته ، بسخن دیگر در آستانه مرگ است ، مطلقاً لازم می بیند به چین هجوم برد و آنرا به مستعمره مبدل سازد و راه برقراری دیکتاتوری بورژوازی و رشد سرمایه داری ملی را بر آن ببندد .

در وهله دوم ، سوسیالیسم است که برقراری جامعه سرمایه داری را تحت دیکتاتوری بورژوازی اجازه نمیدهد . تمام قدرت های امپریالیستی جهان دشمن ما هستند ، و اگر چین خواهان استقلال باشد ، بهیچوجه نمیتواند از کمک دولت سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی صرفنظر کند . بعبارت دیگر نمیتواند از کمک اتحاد شوروی چشم پوشد ، نمیتواند از کمکی که پرولتاریای ژاپن و همچنین انگلستان ،

آمریکا ، فرانسه ، آلمان و ایتالیا از طریق مبارزه شان علیه سرمایه داری در کشور خود می‌رسانند ، صرف‌نظر کند . با آنکه نمیتوان گفت که پیروزی انقلاب چین فقط پس از پیروزی انقلاب در ژاپن و همچنین انگلستان ، آمریکا ، فرانسه ، آلمان ، ایتالیا ، یا پیروزی در یک یا دو تا از این کشورها بدست خواهد آمد ، ولی شک نیست که انقلاب چین نمیتواند پیروز شود مگر آنکه نیروی پرولتاریا در این کشور ها بکار آید . بویژه کمک اتحاد شوروی برای پیروزی نهائی چین در جنگ مقاومت شرط مطلقاً لازم است . اگر کمک شوروی رد شود ، انقلاب بشکست خواهد انجامید . آیا درسهای پیکار های ضد شوروی بعد از ۱۹۲۷ (۶) بسیار روشن نیست ؟ امروز دنیا دوران نوین انقلابات و جنگ ها را میگذراند ، دوران نابودی اجتناب ناپذیر سرمایه داری و رشد غلبه ناپذیر سوسیالیسم . در چنین شرایطی آیا یک تخیل پوچ نیست اگر کسی بخواهد در چین پس از پیروزی بر امپریالیسم و فئودالیسم یک جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی برقرار نماید ؟

اگر در نتیجه شرایط خاص (پیروزی بورژوازی در مبارزه علیه تجاوز یونان ، ضعف زیاد پرولتاریا) بعد از جنگ امپریالیستی جهانی اول و انقلاب اکتبر ، ما توانستیم شاهد پیدایش ترکیه کمالی باشیم که در آن یک دیکتاتوری بورژوازی کوچک کمالیستی (۷) برقرار شده بود ، بعد از جنگ جهانی دوم و پایان ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی هیچگاه ترکیه دیگری بوجود نخواهد آمد ، و با احتمال ضعیفتر ، ترکیه ای با ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت . بعلاوه شرایط خاص چین (ضعف و خصلت سازشکاری بورژوازی ، قدرت پرولتاریا و پیگیری او در انقلاب) کار هیچوقت بسهولت ترکیه انجام نیافته است . آیا عناصر بورژوازی چین ، پس از شکست نخستین انقلاب کبیر در ۱۹۲۷ در باره کمالیسم داد سخن ندادند ؟ اما کمال چین کجاست ؟ دیکتاتوری بورژوازی و جامعه سرمایه داری چین کجاست ؟ بعلاوه این با اصطلاح ترکیه کمالی سرانجام مجبور شد خود را در آغوش امپریالیسم انگلستان و فرانسه بیندازد و بتدریج بیک نیمه مستعمره ، بیک بخش از جهان ارتجاعی امپریالیستی تبدیل گردد . در وضع بین المللی امروز ، هر " قهرمانی " در مستعمرات و نیمه مستعمرات یا خود را در جبهه امپریالیستی قرار میدهد و جزئی از نیروی های ضد انقلاب جهانی میگردد ؛ و یا در جبهه ضد امپریالیستی جای میگیرد و جزئی از نیروهای انقلاب جهانی میشود . او باید یکی از این دوره را برگزیند ، راه دیگری نیست .

از دیدگاه وضع داخلی ، بورژوازی چین میبایستی درسهای لازم را میگرفت . در ۱۹۲۷ در موقعی که انقلاب تازه در سایه کوششهای پرولتاریا ، دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی به پیروزی انجامید ، بورژوازی چین که بورژوازی بزرگ در رأس آن بود ، این توده های خلق را با یک لگد کنار زد ، ثمرات انقلاب را بانحصار خود درآورد و با امپریالیسم و نیرو های فئودالی اتحاد ضد انقلاب بست و مدت ده سال تمام نیروی خود را در جنگ " سرکوب کمونیستها " بکار انداخت . اما از آن چه نتیجه ای حاصل آمد ؟ امروز در حالی که دشمن نیرومند عمیقاً در سرزمین ما رخنه میکند و جنگ مقاومت ضد ژاپنی هم اکنون بیش از دو سال ادامه دارد ، آیا شما باز هم میخواهید نسخه کهنه و منسوخ بورژوازی اروپا و آمریکا را کپی کنید ؟ " سرکوب کمونیستها " ده سال تمام طول کشید ، ولی " سرکوب " به جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی منتهی نگردید ، آیا شما فکر میکنید باز آزمایش کنید ؟ درست است که از راه این ده سال " سرکوب کمونیستها " یک " دیکتاتوری حزب واحد " برقرار شد ، اما این در واقع یک دیکتاتوری نیمه مستعمره - نیمه فئوالی است . و پس از چهار سال " سرکوب کمونیست ها " (از ۱۹۲۷ تا حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱) کار به " منچور کوه " منجر گردیده ؛ شش سال بعد از آن در ۱۹۳۷ هجوم امپریالیسم ژاپن به جنوب دیوار بزرگ چین پیش آمد . امروز اگر باز هم کسانی بخواهند ده سال دیگر به " سرکوب کمونیستها " دست بزنند ، این دیگر " سرکوب کمونیستها " از نوع جدید است که با نوع قدیم آن کمی تفاوت دارد . آیا هم اکنون تند پائی نیست که با پیشی گرفتن بر دیگران بار این امر جدید " سرکوب کمونیستها " را متهورانه برعهده میگیرد ؟ این شخص وان چین وی است که ضد کمونیست سرشناس از نوع جدید شده است . هر کس که میخواهد به دارو دسته او بپیوندد آزا دست ، ولی در اینصورت آیسرا نیدن تمام نغمه هائی مانند دیکتاتوری بورژوازی ، جامعه سرمایه داری

، کمالیسم ، دولت مدرن ، دیکتاتوری حزب واحد ، دکترین واحد باز هم شرم آور تر نخواهد بود ؟ اگر به دارودسته وان جین وی نپیوندند و بخواهند در مقاومت در برابر ژاپن شرکت جویند با این قصد که پس از پیروزی بر ژاپن ، خلق را که علیه ژاپن نبرد کرده است ، با یک لگد برانند ، ثمرات پیروزی در مقاومت ضد ژاپنی را در انحصار خود بگیرند و " دیکتاتوری ابدی حزب واحد " را برقرار کنند ، آیا این خواب و خیالی بیش نیست ؟ " در برابر ژاپن مقاومت کنید ! " " در برابر ژاپن مقاومت کنید ! " ولی چه کسی باین مقاومت دست میزند ؟ بدون کارگران دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی شما قدمی هم نمیتوانید بردارید . و آنکھی هر کس جرأت کند به آنها لگدی بیاندازد ، خودش خرد خواهد شد . آیا این جزو معلومات ابتدائی نیست ؟ اما سرسختان بورژوازی چین (من فقط سرسختان را در نظر درام) گویا از گذشت بیست سال هیچ چیزی نیاموخته اند . آیا آنها را نمیشنوید که باز در باره " **تحدید حزب کمونیست** " " **تحلیل حزب کمونیست** " و " **مبارزه با حزب کمونیست** " داد سخن سر میدهند ؟ مگر ندیدید که بدنبال " **تدابیر بمنظور تحدید فعالیت حزب بیگانه** " " **تدابیر بمنظور حل مسئله احزاب بیگانه** " آمد و بعد هم " **رهنمود هائی بمنظور حل مسئله احزاب بیگانه** " ؟ اما آخر اگر آنها " **تحدید** " و " **تحلیل** " را بهمین قسم ادامه دهند ، این سوال پیش می آید که چه سرنوشتی برای ملت و چه سرنوشتی برای خود ذخیره میکنند ؟ ما به این آقایان صمیمانه توصیه میکنیم که شما چشمهای خود را بروی چین و جهان ، بروی آنچه که در داخل و خارج کشور میگذرد ، بروی وضع کنونی بگشائید و همان خطاهای خود را از سر نگیرید . هرگاه شما در خطاهای خود پافشاری کنید ، بییقین آینده ملت فلاکت بار خواهد بود ، اما من گمان میکنم که وضع خود شما نیز چندان بهتر نخواهد گردید . این مطلقاً صحیح و مسلم است ، اگر سرسختان بورژوازی چین سر عقل نیایند ، آینده تیره ای در انتظار آنها خواهد بود و خود را بسوی مرگ و نابودی خواهند کشاند . از اینرو ما امید داریم که در چین جبهه متحد ضد ژاپنی حفظ گردد ، با همکاری همه بجای آنکه انحصار یک دارو دسته در میان باشد ، پیروزی مبارزه ضد ژاپنی تأمین شود ؛ این تنها راه صحیح است و هر راه دیگر نامعقول است . اینست آنچه که ما کمونیستها صمیمانه به آنها توصیه میکنیم و دیگر ما را سرزنش نکنید که شما را از پیش اخطار نکردیم .

این گفتار قدیم چینی که " **اگر خوراکی است بگذار همه بخورند** " ، سرشار از حقیقت است . از آنجا که همه بادشمن نبرد میکنند ، باید همه امکان تغذیه داشته باشند ، باید همه حق کار و حق آموزش داشته باشند . روشی مانند " **همه چیز مال من** " . " **هیچکس جرأت نمیکند بمن ضرر برساند** " ، چیزی جز نیرنگهای کهنه ارباب فئودال نیست . در سالهای ۴۰ قرن بیستم ، این روش کهنه دیگر ارزشی ندارد .

ما کمونیستها هرگز افراد انقلابی را نمیرانیم ، ما با کلیه طبقات و قشر ها و تمام احزاب و سازمان های سیاسی و شخصیتهایی که بخواهند تا پایان با ژاپن مبارزه کنند ، جبهه متحد را حفظ و همکاری طولانی خواهیم کرد . اما اگر کسانی بخواهند حزب کمونیست را کنار بزنند ، این کار شدنی نیست ؛ اگر کسانی بخواهند جبهه متحد را برهم زنند ، این کار نیز شدنی نیست . چین باید جنگ مقاومت را ادامه دهد ، وحدت و پیشرفت خود را دنبال کند ؛ اگر کسانی بخواهند تسلیم شوند ، تفرقه ایجاد کنند و به عقب برگردند ، ما آنها را تحمل نخواهیم کرد .